



ارسالی: فیروزه وفا

پنجشنبه ۰۸ می ۲۰۲۵

اندر مورد مرگ سرتاج موسیقی افغانستان استاد محمد حسین سرآهنگ

حکایت مرگ یا از بین بردن سرتاج موسیقی کلاسیک افغانستان به دست فرومایگان حزب سر اقتدار کمونیستی خلق و پرچم مانند هزاران هزار قتل های آشکار و پنهان دگر را نباید فراموش کنیم. می گویند آوانیکه وطن عزیز در آتش جنگ تحمیل شده خائنین خلقی و پرچمی شعله ور بود، اعضای حزبک بی غیرت و فروخته شده برای خوش گذرانی های خود مجالس و کنسرت های خصوصی برگزار می نمودند. در یکی از شب ها استاد سر آهنگ را مجبور نمودند که برای شان غزل سرایی کند و قراریکه در یکی از یوتیوب های مربوط به همان شب نشینی ها دیده می شود خواندن های استاد با هلهله و کف زدن های هیجان انگیز بدرقه می شد. یکی از غزل های که در آن شب توسط استاد اجرا شد، این غزل حافظ شیرازی بود:

این چه شوریست که در دور قمر می بینم

این چه شوریست که در دور قمر می بینم همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم
هر کسی روز بهی می طلبد از ایام علت آن است که هر روز بدتر می بینم
ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است قوت دانا همه از خون جگر می بینم
اسب تازی شده مجروح به زیر پالان طوق زرین همه بر گردن خر می بینم

این چه شوریست که در دور قمر می بینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم

دختران را همه جنگ است و جدل با مادر پسران را همه بد خواه پدر می بینم

هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد هیچ شفقت نه پدر را به پسر می بینم

پند حافظ بشنو خواجه پرو نیکی کن که من این پند به از در و گهر می بینم

فرومایگان خلقی پرچمی بدون اینکه معنی شعر استاد را درک کنند بعد از ختم این شعر پر معنی به کف زدن با هلهله و شور ادامه دادند. بعداً متوجه گردیدند که اشاره طوق زرین بر گردن خر توسط استاد بر میگردد به آن ها. همان بود که مانند روان شاد نینوار و شاد روان احمد ظاهر در صدد از بین بردن استاد برآمدند و به بهانه مریضی وی را در یکی از شفاخانه های که به کشتار گاه این شرف باختگان تبدیل شده بود، گویا جهت مداوی و معاینات صحتی بستری ساختند و با زرق امپول زهر آن روانشاد را به قتل رسانیدند. روح استاد شاد و یادشان گرامی باد.

ننگ و نفرین ابدی باد بر تمام خلقی ها و پرچمی ها

استقلال خیلواکی: می شود دندان ظالم از کُند گشتن تیزتر

اره بی دانه چون گردد ببرد سنگ را